

آرمانگرایی و ایده آلیسم

آرمانگرایی یا ایده‌آلیسم یکی از مفاهیم فلسفی است.

واژه ایده در اصل واژه‌ای است یونانی و معانی مختلفی دارد. مانند شکل، ظاهر، نمونه و غیره ... خود این واژه از لفظ یونانی دیگری با نام "ایده نیو" که به معنای دیدن است، مشتق شده است.

اول کسی که این واژه را در فلسفه و به عنوان اصطلاح فلسفی به کار برد، افلاطون بود که آنرا به اعتبار یکی از معانی این واژه یعنی نمونه و مثال، در مورد یک سلسله حقایق مجرد یا همان مثل افلاطونی استعمال نمود.

افلاطون برای هر نوعی از انواع موجودات جهان، یک موجود مجرد عقلانی قائل بود که افراد محسوس یا همین موجوداتی که در جهان می بینیم، سایه و نمونه آن موجود و خود آن موجود، نمونه کامل افرادش است. حقیقت هر نوع را باید در آن موجود یافت. افلاطون، این موجودات مجرد از ماده را که حقایق عالمند و تنها با سلوک عقلانی می توان به آنها رسید، ایده خواند. (مترجمان دوره اسلامی آنرا مثال ترجمه کرده اند.) باید توجه داشت که وی منکر وجود افراد محسوس نبود، بلکه وجود آنها را متغیر و فانی می دانست. بر خلاف موجودات جهان محسوس، ایده یا مثال دارای وجود لاینیغیر و باقی است. در میان مسلمانان، پیروان مکتب اشراق به این ایده‌های افلاطونی معتقد بودند.

طبق نظر افلاطون، ما نمی‌توانیم به موجودات جهان خارجی علم پیدا کنیم بلکه تنها آن‌ها را با حواس درک می کنیم. (چرا که میان ادراک و علم تفاوت وجود دارد. همه حیوانات، ادراک دارند، اما علم ندارند.) علم به چیزی معلق می گیرد که کلی و بیرون از زمان و مکان است و آن همان ایده یا موجود مجرد عقلانی است. به همین دلیل، افلاطون نخستین آرمانگرا خوانده می شود. یعنی کسی که اصالت حقیقی محسوسات و موجودات جهان محسوس را نفی کرده و واقعیت اصلی را در جای دیگر می جوید.

تا اواخر سده هفدهم، آرمانگرایی تنها به همین مکتب یعنی اعتقاد به مثل و ایده‌ها و یا به عبارت دیگر، اعتقاد به حقایق اصلی جهان که مستقل از ماده و دور از دسترس حواسند، گفته می شد. اما به تدریج معانی مختلفی پیدا کرد و هر مکتب فلسفی این اصطلاح را به معنای خاصی بکار برد. مثلا کانت به آرمانگرایی معتقد بود که آن را آرمانگرایی استعلایی نام گذارد.

امروزه معنی اصلی و شایع آن، این است که:

ایده یعنی تصورات ذهنی (اعم از حسی، خیالی یا عقلی) و آرمانگرایی یعنی مسلک کسانی که تنها ایده و تصورات ذهنی را واقعی می دانند و به وجود خارجی جهان خارج و یا به عبارت دیگر به وجود جهان مستقل از ادراک قائل نیستند.

آرمانگرایان به واقعیت‌های خارجی مانند آسمان، زمین، حیوان، اشخاص دیگر و به طور کلی آن چه با حواس درک شود، اعتقاد ندارند و همه جهان را خیال و پندار می دانند و می گویند: ما جز واقعیت وجود خود و یک رشته پندارهای ذهنی به وجود چیز دیگری در جهان اعتقاد

نداریم؛ زیرا آنچه را که جهان خارج از خود می‌نامیم، به هیچ وجه نمی‌توانیم درک کنیم مگر با قوه ادراک خود و قوه ادراک چیزی بیش از تصورات مختلف در اختیارمان قرار نمی‌دهد.

به عبارت دیگر آنها وجود عالم خارج یا این پندارها را صرفاً ساخته ذهن خود می‌دانند و نظرشان این است که ما فکر می‌کنیم که واقعیتی به نام درخت وجود دارد، ولی هرگز نمی‌دانیم که آیا در خارج از ذهن چنین واقعیتی هست یا نه؟ برخی از ایده‌آلیست‌ها گام را فراتر نهادند و کلیه واقعیت‌های خارجی حتی وجود خود و علم به هر چیزی را انکار کردند که در یونان قدیم به **سوفسطائی** یا سوفسیت مشهور شدند.

در واقع آرمانگرایی به معنای اصالت تصور و در مقابل واقعگرایی قرار دارد که به معنای اصالت واقع یا اصالت وجود خارجی موجودات جهان محسوس می‌باشد و آرمانگرا کسی است که جهان خارج از ذهن را منکر است.

از آرمانگرایان مشهور یونان باستان میتوان به **پروتاگوراس** و **گرگیاس** و از آرمانگرایان جدید به **بارکلی** و **شوپنهاور** اشاره کرد.